

کیهان برزگر*

ریاست جمهوری بوتفلیقه: آغاز عصری جدید در الجزایر

به قدرت رسیدن بوتفلیقه در الجزایر را می‌توان آغاز عصر جدیدی در حیات سیاسی این کشور تلقی کرد. پس از چندین سال کشمکش و جنگ داخلی در الجزایر که در نتیجه حکومت نظامیان و حذف اسلام‌گراها از صحنه سیاسی کشور به وقوع پیوست، رئیس‌جمهور جدید با ارائه طرح آشتی ملی و عفو نیروهای شبه نظامی و مخالفان دولت، گام مهمی در جهت بهبود اوضاع نابسامان داخلی برداشته و این امید را در دل مردم الجزایر بوجود آورده که او نجات دهنده الجزایر است و را سرانجام صلح کامیابی به این کشور باز می‌گرداند. این مقاله با نگاهی گذرا به گذشته بوتفلیقه، شخصیت سیاسی و چگونگی به قدرت رسیدن او، به بررسی اقدامات رئیس‌جمهور جدید در برخورد با اسلام‌گراها، عملکرد او در جهت بهبود اوضاع نابسامان اقتصادی، سیاسی و اجتماعی این کشور و تحرکات جدید او در جهت ارائه چهره جدید و بهبود روابط الجزایر در سطح بین‌المللی می‌پردازد.

*دکتر کیهان برزگر محقق ارشد و مقیم مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه می‌باشد. فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هفتم، شماره ۳ (پائیز، ۱۳۷۹)، ص. ۹۰-۶۹.

کلیات - به دنبال شورشهای خیابانی اکتبر ۱۹۸۸، «شاذلی بن جدید» رئیس جمهوری الجزایر، پس از سالهای طولانی و در پی مواجه شدن با ناکامیهای داخلی که فشارهای خارجی نیز آنرا تقویت می کرد، در چندین مرحله دست به انجام اصلاحاتی زد که نتیجه آن تضعیف حزب حاکم و حذف نقش گسترده نظامیان در مقابل احزاب و گروههای رقیب از جمله اسلام گراها بود. گرایش سنتی مردم الجزایر به اسلام گرایی در پی واکنش توده ای نسبت به اصلاحات سیاسی و اقتصادی دولت، پس از سالها سرکوب به شکلی جدید و در قالب پیروزی چشمگیر «جبهه نجات اسلامی» در دو انتخابات شهرداریها و پارلمان در سال ۱۹۹۲ آشکار شد. اما این پیروزی موجبات نارضایتی شدید گروههای تندرو در حزب حاکم و نظامیان و همچنین واکنش شدید محافظ خارجی را به دنبال داشت و در نهایت منجر به دخالت گسترده نظامیان در امر انتخابات شد. در نتیجه فشار نظامیان، شاذلی بن جدید، مجبور به کناره گیری و استعفا شد. انتخابت به حالت تعلیق درآمد و رهبران اسلام گرا دستگیر و فعالیت حزب ممنوع و سرانجام منحل گردید.

انحلال جبهه نجات اسلامی و اخراج اسلام گراها از صحنه سیاسی کشور که منجر به بروز خشونت میان گروههای مختلف سیاسی و هفت سال جنگ و خونریزی در این کشور شد، جان حدود ۱۰۰ هزار نفر از شهروندان الجزایری را گرفت و چهره بدنامی از این کشور در صحنه بین المللی ایجاد کرد. در طول این دوران، ناتوانی رهبران الجزایر در حل مشکل خشونت از طریق نظامی، به تدریج آنها را به جستجوی یک راه حل سیاسی برای این بحران هدایت کرد. اما ترس آنها از پذیرش مجدد «جبهه نجات اسلامی» در صحنه سیاسی کشور و گسترش اسلام گرایی، منجر به وخیم تر شدن اوضاع و گسترش و تداوم خشونتها در الجزایر شد. و با وخیم تر شدن اوضاع، سرانجام «امین زروال» رئیس جمهور منتخب نظامیان مجبور شد زودتر از موعد مقرر کناره گیری کند و بدین ترتیب راه برای انجام انتخابات آزاد فراهم شد. در این انتخابات «عبدالعزیز بوتفلیقه» با طرح «آشتی ملی» و با هدف پایان دادن به نابسامانیهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و برقراری صلح، ثبات و امنیت به ریاست جمهوری الجزایر برگزیده شد. روی کار آمدن بوتفلیقه در الجزایر آغاز عصر جدیدی در

حیات سیاسی این کشور به حساب می‌آید. اقدامات و ابتکارات رئیس‌جمهور در سطوح داخلی و بین‌المللی، این امید را در دل میلیون‌ها الجزایری در داخل و خارج کشور بوجود آورده که او نجات‌دهنده الجزایر است و صلح و کامیابی را سرانجام به این کشور باز می‌گرداند. در واقع شخصیت سیاسی کاریزماتیک و جهانی بوتفلیقه که طی سالیان دراز مبارزه سیاسی بوجود آمده، نقش مهمی در هویت بخشی دوباره الجزایر داشته است.

* * *

انتخابات سال ۱۹۹۹ و آغاز ریاست جمهوری الجزایر

گذشته بوتفلیقه

برای بسیاری از الجزایریها، بوتفلیقه تا این اواخر تنها نامی از گذشته بود. عبدالعزیز بوتفلیقه در آغاز سنین جوانی (۱۸ سالگی) به عضویت «جبهه آزادیبخش ملی»^۱ درآمد که برای آزادی الجزایر از زیر یوغ استعمار فرانسه فعالیت می‌کرد. او به سرعت در گروه «هواری بومدین» که بعدها قدرت را به دست گرفتند، پیشرفت کرد. اولین ماموریت او ریاست هیئت حل اختلاف مرزی الجزایر با کشور مالی بود. در دوران استقلال، او بطور مخفی برای ارتباط با رهبران مقاومت «احمد بن بلا» و «محمدبودیف» وارد فرانسه شد. بعد از استقلال الجزایر، پست وزارت «ورزش جوانان و توریسم» را در اولین دولت بعد از استقلال، یعنی دولت «بن بلا» برعهده گرفت. یک سال بعد او به عنوان وزیر امور خارجه (۲۸ سالگی) برگزیده شد. او همچنین معمار کودتای ۱۹۶۵ در الجزایر بود که منجر به روی کار آمدن «بومدین» در این کشور شد.^۲ در آوریل ۱۹۷۴، بوتفلیقه به عنوان وزیر امور خارجه دولت بومدین، نطق تاریخی خود درباره «اقتصاد جهانی» را در مجمع عمومی سازمان ملل ایراد کرد و چندماه بعد، او به عنوان رئیس مجمع عمومی سازمان ملل به حمایت از نقطه نظرات یاسر عرفات، رئیس سازمان آزادیبخش فلسطین در مورد صلح خاورمیانه پرداخت.^۳

در طول دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، الجزایر نقش مهمی در جنبش کشورهای

غیر متعهد ایفا کرد. در این میان بوتفلیقه نیز با ارائه برنامه پیشرفت اجتماعی برای جوامع بعد از دوران استعمار، یکی از طراحان و معماران این جنبش به حساب می آید. در این دوران الجزایر به عنوان «مرکز انقلابیون» جهان مطرح بود و گروههای تندروی سیاسی از تمامی نقاط جهان در الجزایر جمع می شدند. در سال ۱۹۷۸ با مرگ ناگهانی بومدین، صحنه سیاسی الجزایر دچار تغییر و تحول شدیدی شد. با بدست گرفتن قدرت توسط نظامیان، شاذلی بن جدید، رئیس جمهور جدید، به مبارزه برای از بین بردن دستاوردها و افکار بومدین پرداخت. یکی از قربانیان اولیه این تغییر و تحولات، بوتفلیقه بود که از کمیته مرکزی «جبهه آزادیبخش ملی» اخراج و مجبور به کناره گیری از مقام خود و ترک کشور و زندگی در خارج شد.^۴

بعد از شورش های اکتبر ۱۹۸۸ که پایه های حکومت شاذلی بن جدید را لرزاند، بوتفلیقه با صدور اعلامیه ای خواستار آزادی و دموکراسی در نظام سیاسی کشور شد و زمانیکه بحران های الجزایر بعد از انتخابات پارلمانی ۱۹۹۲-۱۹۹۱ عمیق تر شد و خشونت ها اوج گرفت، نگاه ارتش دوباره بسوی بوتفلیقه جلب گردید تا وی ریاست جمهوری الجزایر را در دوره انتقالی به عهده گیرد. اما او خواهان اختیارات ویژه ای بود که ارتش حاضر به واگذاری آن نبود. لذا او کرسی ریاست جمهوری را به دلایل مصلحتی نپذیرفت^۵ و به جای او «امین زروال»، یک ژنرال بازنشسته ارتش، در سال ۱۹۹۴ به ریاست جمهوری الجزایر منصوب شد. در دوران ریاست جمهوری او، فاصله بین مردم و حکومت عمق بیشتری یافت و سرانجام نیز او در سال ۱۹۹۸ بطور غیر منتظره ای اعلام کرد که تا قبل از پایان دوره ریاست جمهوری از مقام خود کناره گیری می کند. بدین ترتیب راه برای انجام انتخابات جدید در سال ۱۹۹۹ و ظهور مجدد بوتفلیقه در صحنه سیاسی الجزایر هموار شد.

انجام انتخابات ریاست جمهوری و پیروزی بوتفلیقه

در ۱۵ آوریل ۱۹۹۹، مردم الجزایر بار دیگر پای صندوق های رای رفتند تا با شرکت در انتخابات آزادی که در آن کاندیداهای تمامی گروههای عمده سیاسی حضور داشتند،

سرنوشت سیاسی خود را رقم زنند.^۶ در جهان عرب معمولاً غیر عادی است که برای جابجایی بالاترین مقام اجرایی کشور، انتخابات آزادی صورت گیرد.^۷ در انتخابات ریاست جمهوری الجزایر، چهار گروه و حزب عمده کشور مطرح شدند که همگی مدعی بدست گرفتن رهبری کشور بودند. یکی از مدعیان اصلی این انتخابات، بوتفلیقه، نماینده ملی گراها بود که با وعده برقراری صلح در کشور و احیا جایگاه گذشته الجزایر در صحنه بین المللی، وارد مبارزات انتخاباتی شد. یکی دیگر از این کاندیداهای مطرح، «احمد طالب ابراهیمی» یک اسلام گرای میانه رو با ریشه‌هایی از جنبش ناسیونالیستی بود. «مولود حمروش» نخست وزیر سابق و دمکراتی که به داشتن مواضع رک و صریح شهرت داشت، یکی دیگر از کاندیداهای مطرح ریاست جمهوری بود. همچنین «حسین آیت احمد» یکی از پایه گذاران اصلی انقلاب الجزایر و رهبر حزب دمکرات - بربر، نیز از دیگر رقبیان کسب کرسی ریاست جمهوری الجزایر بود.^۸

قبل از آغاز انتخابات بنظر می رسید که این کاندیداها رقابت سخت و دشواری برای کسب کرسی ریاست جمهوری در پیش خواهند داشت. در این میان بوتفلیقه از حمایت احزاب سیاسی مهم دولتی برخوردار بود و احزاب مهمی چون «جبهه آزادیبخش ملی» و «جنبش اتحاد برای صلح»^۹، بطور قاطع از او حمایت می کردند. در واقع او به عنوان کاندیدای مورد توافق در نظر گرفته می شد، ضمن این که کاندیدای مورد نظر ارتش نیز بود. علت اصلی حمایت گروههای سیاسی و ارتش از بوتفلیقه این بود که او در طول مبارزات غیر متعارف بسیاری از تابوهای موجود در صحنه سیاسی و اجتماعی الجزایر را شکست. از جمله آن که او اعلام کرد برای ایجاد صلح و برقراری ثبات و امنیت، حاضر به مذاکره با گروههای مسلح اسلامی است. همچنین او موضوع «آشتی ملی» را در راس برنامه هایش قرارداد.^{۱۰} او با انتقاد از لغزش طولانی مردم الجزایر در فقر و تنگدستی، نابرابری و خشونت، به شهروندان الجزایر یادآور شد که آنها مسئول و پاسخگوی وضعیت نابسامان کشورشان هستند. در مبارزات انتخاباتی به جمعیت طرفدارانش که او را به عنوان یار وفادار بومدین در نظر می گرفتند، گفت: «من برای درخواست رای شما در اینجا نیستم، بلکه از شما می خواهم که بیدار شوید.»^{۱۱} بنابراین از آنجایی که گفتار او مردمی، صریح و روشن بود، مورد حمایت

گروههای سیاسی قرار گرفت.

از سوی دیگر درست در آخرین لحظات برگزاری انتخابات، ۶ نفر از ۷ کاندیدای ریاست جمهوری، از شرکت در انتخابات انصراف دادند. دلیل این کناره گیری هنوز کاملاً روشن نیست،^{۱۲} اما بعضی از آنها ادعا کرده اند که بین ارتش و سرویس های اطلاعاتی هماهنگی هایی برای انتخابات بوتفلیقه صورت گرفته بود.^{۱۳} بهر حال با برگزاری انتخابات، بوتفلیقه به عنوان تنها کاندیدا، با کسب ۳۰ درصد آرای مردم به ریاست جمهوری الجزایر رسید و به سرعت شروع به اجرای برنامه هایش کرد، بنحوی که مردم الجزایر در طول سالهای اخیر کمتر شاهد چنین اقداماتی بودند.

اقدامات رئیس جمهور جدید

- برخورد با اسلام گراها و طرح آشتی ملی

اسلام گرایی همواره نقش مهمی در بحران های الجزایر داشته است. اما این نقش خصوصاً در خارج از کشور، اغلب با سوء برداشت هایی همراه بوده است. در واقع ویژگی ها و ریشه های جنبش های اسلام گرا در کشورهای عربی خاورمیانه با ویژگی اسلام گرایی در شمال آفریقا و کشورهای مغرب تفاوت دارد. به عنوان مثال در حالی که اسلام گرایی در اردن، مصر و سرزمین های اشغالی فلسطین عمدتاً با مسئله اسراییل و توسعه طلبی آن و نقش ایالات متحده در منطقه پیوند خورده است، این مسائل از اهمیت درجه دومی برای اسلام گراهای باختر دور در الجزایر، تونس و مراکش برخوردار است. در این مناطق محور اصلی مربوط به مسائلی چون زبان، هویت و تاثیر پذیری از قدرت سابق استعماری یعنی فرانسه است. همچنین قدرت و نفوذ اسلام گرایی در کشورهای مغرب، عمدتاً به تحولات خاص هر کشور بستگی دارد. بنابراین مسئله اسلام گرایی در الجزایر که دیرتر از سایر کشورهای عربی پدیدار شده، باید در چارچوب خاص خود و در مقابل حوادثی بررسی شود که این کشور در دهه گذشته با آن روبرو بوده است.^{۱۴} موج گسترش اسلام گرایی از اوایل دهه ۱۹۹۰ و در قالب تشکیکی کوچک و ضعیف در صحنه سیاسی الجزایر پدیدار شد و بتدریج

به بزرگترین و قدرتمندترین نیروی مخالف در کشور تبدیل گردید. یکی از دلایل افزایش سریع نفوذ اسلام گراها به تصمیم شاذلی بن جدید، رئیس جمهور وقت الجزایر، در سال ۱۹۸۹، در جهت باز کردن نظام سیاسی کشور بر روی سایر نیروهای سیاسی، برمی گردد. تا قبل از این تاریخ، نظامیان ارشد الجزایر، تحت نام «جبهه آزادیبخش ملی»، همواره حکومت را در اختیار داشتند.^{۱۵} اما اقدامات شاذلی بن جدید در جهت آزادی سازی نظام سیاسی، ایجاد تغییرات در ساختار قدرت داخلی، قانونی کردن احزاب مخالف و ایجاد ترتیباتی در جهت برگزاری انتخابات چند حزبی به عنوان ابزاری در جهت فرونشاندن ناآرامیهای اجتماعی اکتبر ۱۹۸۸، سبب کاهش نقش قدرتمند نظامیان در صحنه سیاسی الجزایر شد.^{۱۶}

برندگان اصلی چنین تحولاتی، اسلام گراهای الجزایر بودند. چرا که فرصتی پدید آمد تا چندین گروه اسلامی خود را در قالب حزبی به نام «جبهه نجات اسلامی»،^{۱۷} سازماندهی کنند. در شرایط عدم محبوبیت و مشروعیت حکومت الجزایر، این جبهه سریعاً به عنوان رهایی بخش مردم الجزایر، خصوصاً در میان طبقات فقیر شهری از محبوبیت زیادی برخوردار شد. از سوی دیگر، نزول شدید قیمت نفت در طول سالهای ۱۹۸۶-۱۹۸۵ نیز وضعیت اقتصادی کشور را - که ۹۰ درصد درآمدهای خارجی آن از محل صدور نفت و گاز تامین می شد - در بحران شدیدی قرار داد. در چنین شرایطی، جبهه نجات اسلامی به عنوان تنها نیرویی که توانایی پشت سر گذاشتن حکومت در مبارزات انتخاباتی را داشت، وارد صحنه شد. از لحاظ تاکتیکی نیز شاذلی بن جدید، با حمایت از «جبهه نجات اسلامی» سعی داشت تا از آن به عنوان ابزاری برای مقابله با مخالفان خود در حزب حاکم استفاده کند. جبهه نجات اسلامی نیز با اشاره به فساد اداری گسترده و انکار ناپذیر و ساختار ضعیف و ناکارآمد مدیریتی، که وضعیت الجزایر را از زمان استقلال به ورطه نابودی کشانده بود، ضعف مدیریتی حزب حاکم را برجسته کرد.^{۱۸}

استراتژی «جبهه نجات اسلامی» نتیجه بخش شد، بنحوی که در اولین مرحله، این جبهه در انتخابات محلی ۱۹۹۰ با کسب بیش از ۶۰ درصد از کرسی های مجالس محلی و ۵۵ درصد کرسی شوراهای شهری از «جبهه آزادیبخش ملی» (حزب حاکم) جلو افتاد. در

نخستین دور از انتخابات سراسری سال ۱۹۹۱ که بیش از ۵۰ حزب در آن شرکت داشتند. «جبهه نجات اسلامی» با کسب ۱۸۸ کرسی، اول شد و حزب حاکم تنها با ۱۵ کرسی، مقام سوم را احراز کرد. دومین دور انتخابات در ژانویه ۱۹۹۲ در پیش بود و پیش بینی می شد که در آن «جبهه نجات اسلامی» برنده قطعی باشد. اما دور دوم انتخابات هرگز برگزار نشد، چرا که نظامیان با انجام کودتا، در درجه اول شاذلی بن جدید را از قدرت کنار گذاشتند و در درجه دوم نتایج انتخابات را باطل اعلام کرده و نهایتاً «جبهه نجات اسلامی» را منحل کردند. به دنبال آن جنگ های خونین داخلی به مدت ۷ سال در این کشور آغاز شد.^{۱۹}

بروز این جنگ ها و خشونت ها در الجزایر، تنها نتیجه برخورد مستقیم حکومت و جبهه نجات اسلامی در نادیده گرفتن نتیجه انتخابات توسط حکومت و انحلال و اخراج این جبهه از صحنه سیاسی و قانونی کشور نبود، بلکه این خشونت ها همچنین نتیجه تجزیه و شکاف بین گروه های سیاسی الجزایر و در کل زوال بنیاد ارزش های اجتماعی و اقتصادی کشور بود که در این دوران حادث شد.^{۲۰} در این میان اسلام گراها، ضربه شدیدتری را تحمل کرده و دچار شکاف های بیشتری شدند. در واقع انحلال و اخراج آنها از صحنه سیاسی کشور، آنها را تشویق کرد تا به راهی جداگانه کشیده شوند.

اولین شکافها در چگونگی استفاده از خشونت بوجود آمد. بعضی از عناصر جنبش اعتقاد داشتند که مبارزه مسلحانه با حکومت به منظور بازگشت این جبهه به صحنه سیاسی کشور باید انجام گیرد. بعضی دیگر از اعضای این جنبش معتقد به کاربرد زور برای برکناری حکومت بودند. عده دیگری نیز که عقاید افراطی تری داشتند معتقد به کاربرد خشونت علیه تمامی گروه های خارج از جنبش اسلامی معتقد بودند. در واقع همین عقاید افراطی بود که منجر به مبارزات خونین و بروز بدنامی در الجزایر شد، خصوصاً که روشنفکران، روزنامه نگاران، خارجیها و حتی زنان و بچه های بیگناه را هدف قرار می داد. البته این تمایل که به «گروه مسلح اسلامی»^{۲۱} نسبت داده می شود، تنها مربوط به یک گروه نبود، بلکه چندین گروه را در بر می گرفت. به تدریج روشن که بسیاری از اقدامات بوسیله نیروهای دیگر، خصوصاً

از درون خود حکومت و برای اهداف خاص، از جمله، بی اعتبار کردن جنبش اسلامی و ایجاد این تصور که این جنبش طرفدار خشونت افراطی است، صورت می گیرد.^{۲۲}

نهایتاً ناتوانی رهبران الجزایر به حل مشکل خشونت از طریق نظامی، بتدریج آنها را به جستجوی یک راه حل سیاسی برای حل این مشکل هدایت کرد. اما ترس آنها از نتایج این امر سبب شد که آنها از آشکارترین راه حل سیاسی که به حل این مشکل کمک می کرد، یعنی قانونی کردن مجدد «جبهه نجات اسلامی» و پذیرش مجدد آن در صحنه سیاسی الجزایر، خودداری کنند. به جای آن حاکمان نظامی الجزایر خواستار تضعیف جاذبه های اسلام گرایی بودند. با وخیم تر شدن اوضاع و تداوم کشتارها در الجزایر، امین زروال، رئیس جمهور منتخب نظامیان، مجبور به کناره گیری از قدرت شد و بدین ترتیب راه برای انجام انتخابات و روی کار آمدن بوتفلیقه هموار گردید.

مهمترین اقدام بوتفلیقه بعد از به قدرت رسیدن، طرح آشتی ملی با هدف پایان دادن به خشونت داخلی این کشور بود که در طول ۷ سال گذشته، منجر به از بین رفتن حدود ۱۰۰ هزار نفر از شهروندان الجزایری شد. این طرح شامل عفو عمومی و بخشش هزاران بنیاد گرای اسلامی بود که حاضر به زمین گذاشتن سلاح هایشان و اعلام صلح با دولت بودند. در راستای این ابتکار، بوتفلیقه، گروه کوچکی از تندروهای افراطی در «گروه مسلح اسلامی» را منزوی کرد.^{۲۳} متعاقب آن در ۱۶ سپتامبر ۱۹۹۹، مردم الجزایر طرح صلح رئیس جمهور جدید را در انجام رفراندومی، کاملاً تایید کردند. آمار رسمی نشان می دهد که حدود ۸۵ درصد رای دهندگان به این پرسش که «آیا با اقدامات رئیس جمهور در احیا صلح و آشتی ملی موافق هستید؟»، جواب مثبت دادند.^{۲۴} تایید این طرح از سوی مردم، در واقع رای اعتمادی به برنامه های داخلی رئیس جمهور بود که در سطح بین المللی نیز مشروعیت زیادی برای دولت جدید الجزایر کسب کرد.

تحت قانون آشتی ملی، مخالفان اسلام گرا در مبارزه با دولت، اعلام آتش بس کردند. اکثر آنهايي که در عملیات خشونت آمیز دخالت داشتند، بخشیده شده یا مجازات آنها کاهش یافت و آن دسته از مخالفانی که تا پایان مهلت مقرر عفو عمومی (۱۳ ژانویه سال ۲۰۰۰) خود

را تسلیم می کردند، از مجازات مرگ بخشیده می شدند. بعد از تصویب این قانون بیش از ۲ هزار مخالف اسلام گرا خود را تسلیم مقامات دولتی کردند. به علاوه قتل و عام و کشتار در سرتاسر کشور به سرعت کاهش یافت. در حال حاضر به نظر می رسد که تنها ۲۰۰۰ مخالف دولت وابسته به «گروه مسلح اسلامی» بطور فعال باقی مانده باشند. این گروه نیز تا زمانیکه حمایت های مالی و تدارکاتی از خارج دریافت نکنند، قادر به ادامه فعالیت نخواهند بود و در محاصره دولت قرار می گیرند.^{۲۵}

اقدامات در جهت بهبود وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی

در طول دو دهه گذشته مشکلات اقتصادی الجزایر ناشی از سه دلیل عمده بود: ۱- ضعف استراتژی توسعه که از سال ۱۹۶۵ به کار گرفته شد؛ ۲- نوسانات زیان آور در قیمت نفت و گاز که منبع اصلی درآمد الجزایر است؛ ۳- کاهش دریافت وام های خارجی.^{۲۶}

در دوران ریاست جمهوری هواری بومدین (۱۹۷۸-۱۹۶۵)، الجزایر استراتژی توسعه سوسیالیستی با تاکید بر ساخت صنایع سنگین را به عنوان اساسی برای جایگزینی واردات به کار گرفت. در این دوران، دولت بر تمامی منابع طبیعی، سرمایه گذاریهای ملی شده خارجی و تصمیم گیریهای اقتصادی، از طریق طرح های دولتی و بخش بزرگ عمومی، کنترل داشت. قدرت اقتصادی در دستان موسسات دولتی، دیوان سالارها و مدیران شرکت های دولتی قرار داشت. اختلاف عقیده سیاسی منع شده بود و شهروندان نیز کم و بیش برای تهیه کالاها و خدمات، وابسته به دولت بودند. استراتژی اقتصادی بومدین، نتایج مثبتی در زمینه های رشد اقتصادی، آموزش، بهداشت و سایر خدمات در پی داشت. اما بتدریج تاثیرات منفی درازمدت آن تا اواخر دهه ۱۹۷۰، پدیدار شد. این تاثیرات شامل وجود یک دیوان سالاری ناکارآمد و بدنام، تورم گسترده، ساختار توزیعی نامناسب، رشد نابرابر درآمد و ... می شدند. به علاوه وابستگی جامعه به دولت برای رفع تمامی مایحتاج زندگی، افزایش یافت.^{۲۷}

تحت حکومت شاذلی بن جدید (۱۹۹۲-۱۹۷۸)، اقداماتی در جهت جلوگیری از افزایش بحران های اجتماعی و اقتصادی صورت گرفت. این اقدامات شامل سیاستهای

مدیریتی، پولی و مالی بود که نتایج و بازده اندکی داشتند و با مقاومت خشم آلود نیروهای اجتماعی و دیوان سالاری دولتی روبرو شدند. در این دوران، آزادسازی اقتصادی تحت کنترل درآمد، بر توسعه صنایع سبک تاکید شد، شرکتهای عمومی سازماندهی مجدد شدند، بازرگانی آزاد شد و تجارت خصوصی تشویق گردید. هدف اصلاحات جدید، ایجاد نظم مالی، کنترل سخت بر قروض خارجی و وضع قانون آزادی سرمایه گذاری خارجی بود.^{۲۸} شاذلی بن جدید به ظاهر قصد داشت تا از طریق اصلاحات در بخش اقتصادی، الجزایر را به «ژاپن مدیترانه» تبدیل کند.^{۲۹}

با این وجود بیشتر اقدامات در جهتی بکار گرفته شدند که منجر به وخیم تر شدن بحران ها و کاهش دسترسی به منابع مالی برای سرمایه گذاری شد. بسیاری از طرحهای صنعتی کنار گذاشته شده و تعداد زیادی از قرارداد های بین المللی فسخ گردید. نرخ تورم سالانه به ۴۲ درصد و بیکاری به ۲۲ درصد نیروی کار رسید و قروض خارجی به ۲۶,۵۵۷ میلیارد دلار تا سال ۱۹۹۱، افزایش یافت.^{۳۰} در این دوران فساد اداری به تمامی موسسات دولتی سرایت کرد. سرانجام کاهش شدید قیمت نفت در سال ۱۹۸۶ که منجر به کاهش شدید در درآمد کل الجزایر به میزان ۴۲ درصد شد، وضعیت اقتصادی کشور را شدیداً بحرانی کرد. با وخیم تر شدن اوضاع اقتصادی و افزایش فساد اداری، زمینه ها برای رشد جنبش های اسلام گرا و بروز ناآرامیهای خیابانی اکتبر ۱۹۸۸ که از سوی جوانان و دانشجویان بیکار به راه افتاده بود، پدیدار شد. این ناآرامیها به دنبال خود باز شدن فضای سیاسی کشور را در پی داشت که نتیجه آن تضعیف حزب حاکم، یعنی «جبهه آزادیبخش ملی» و نظامیان بود. این امر موجبات نارضایتی شدید آنها را فراهم کرد، بنحوی که منجر به برکناری شاذلی بن جدید و روی کار آمدن حکومت نظامیان در سال ۱۹۹۲ گردید.^{۳۱}

در دوران حکومت نظامیان و همزمان با بروز خشونت های داخلی، اوضاع اقتصادی وخیم تر شد. در سال ۱۹۹۴، حکومت سرانجام «طرح تعدیل اقتصادی» صندوق بین المللی پول را پذیرفت. در چارچوب این طرح، اقداماتی در جهت ثبات و تجدید ساختار اقتصادی صورت گرفت. این اقدامات شامل تثبیت ارزش پول، سیاستهای اعتباری، جلوگیری از کاهش

ارزش دینار، افزایش میزان یارانه‌ها بر مایحتاج ضروری و آزادسازی تجارت خارجی می‌شد. بین سالهای ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۸، حدود ۸۱۵ شرکت دولتی منحل شدند و کارمندان شرکتهای عمومی اقتصادی تا ۶۰ درصد کاهش یافتند. با تمهیدات به کار گرفته شده، میزان تورم تا حدودی کاهش یافت و کسری بودجه دولتی که در سال ۱۹۹۳، حدود ۹ درصد بود به مرز ۲٫۶ درصد رسید.^{۳۲} همچنین ذخایر ارز خارجی دولت تا میزان ۸٫۸ میلیارد دلار بهبود یافت (این میزان در سال ۱۹۹۳، حدود ۱٫۵ میلیارد دلار بود) و توانایی دولت در بازپرداخت بدهی‌های خارجی افزایش یافت. نرخ رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) نیز به ۵٫۳ درصد در سال ۱۹۹۸ رسید (میزان رشد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۴، حدود ۰٫۲، در سال ۱۹۹۶، حدود ۴ درصد و در سال ۱۹۹۷، حدود ۱٫۲ درصد بود).^{۳۳}

اما از سوی دیگر علی‌رغم موفقیت‌هایی در کوتاه مدت، اعمال سیاستهای جدید، منجر به سختی و مشقت بیشتر اقشار با درآمد ثابت و پایین، افزایش بیکاری و اخراج بیشتر کارگران شد. به عنوان نتیجه‌ای از تجدید ساختار اقتصادی، خصوصی سازی یا بستن شرکت‌های دولتی، بین سالهای ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۸ حدود ۳۶۰ هزار نفر از کارگران، شغل خود را از دست داده‌اند. همچنین در نتیجه این اصلاحات بیش از یک سوم کارندان شرکتهای دولتی از کار خود برکنار شده‌اند. در سال ۱۹۹۸ بیکاری به میزان ۳۰ درصد رسید که بیشتر در میان افراد پایین ۳۰ سال بود. حتی بیکاری بیشتری در سالهای آتی قابل پیش‌بینی بود. در حوزه ساخت مسکن عمومی که دائماً با بحران مواجه است، طرح‌ها به مرحله اجرا نرسیده‌اند، بنحویکه در حال حاضر کمبودی حدود ۲ میلیون مسکن در کشور وجود دارد. برای کاهش تقاضای مسکن، نزدیک به ۳۰۰ هزار واحد مسکونی جدید در هر سال باید ایجاد شود. در واقع «شوک درمانی» که مورد حمایت بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بوده، نتوانسته در بهبود وضعیت کلی کشور کارساز باشد.^{۳۴} بنابراین در کل انجام اصلاحات منجر به افزایش تضادهای موجود، تشدید تنش‌های اجتماعی و اغلب هدایت مردم به سوی گروههای مخالف دولت شده است که معمولاً نیروهایی میان بیکاران و جوانان ناامید را به سوی خود جلب می‌کنند. در چنین شرایطی با روی کار آمدن بوتفلیقه در الجزایر و تلاش گسترده‌ای او برای بهبود

اوضاع نابسامان داخلی، نشانه‌هایی از بهبود وضعیت اقتصادی این کشور مشاهده می‌شود، ناظران داخلی و بین‌المللی معتقدند که تحت هدایت بوتفلیقه روزه‌های امید برای حل مشکلات اقتصادی پدید آمده است. در واقع تلاش رئیس‌جمهور برای جذب سرمایه‌گذاریهای خارجی و ادغام الجزایر در اقتصاد جهانی در این مدت کوتاه تاحدودی موثر واقع شده، بطوریکه سرمایه‌گذاران بالفعل و بالقوه - آمریکاییها، اروپاییها، کره‌ایها، چینیها، هندیها، ژاپنیها، اعراب و دیگران - علاقمندی خود را به سرمایه‌گذاری در زمینه‌هایی چون نفت و گاز، اتومبیل‌سازی، الکترونیک، صنایع دارویی، ارتباطات، توریسم، انرژی اتمی و صنایع بانکداری ابراز کرده‌اند. با این وجود، هنوز هم سرمایه‌گذاری خارجی در بخش‌هایی غیر از نفت و گاز، با توجه به نگرانیهای ناشی از مسائل امنیتی و ثبات سیاسی بسیار جزیی و اندک است.

با بروز خشونت داخلی از سال ۱۹۹۲، تعداد زیادی از خارجی‌ها کشته شده‌اند و به زیر ساخت‌های اقتصادی کشور آسیب‌های جدی وارد آمده است. همچنین در طول این دوران، هزاران نفر از روستائیان از خانه خود آواره شده‌اند. از سال ۱۹۹۴، دولت الجزایر تلاش‌های خود را برای حل بحران‌های چند بعدی در سه حوزه متمرکز کرد: نظم داخلی و امنیت، تجدیدساختار اقتصادی و آزادسازی نظام سیاسی.^{۳۵} در این چارچوب، اولویت دولت به تجدید نظم داخلی و امنیت بود که سعی داشت از طریق مبارزه‌خشن با مخالفان اسلام‌گرا و اجرای یک برنامه ثبات اقتصادی به آن دست یابد. باز کردن نظام سیاسی، بستگی به موفقیت در دو زمینه قبلی داشت و در واقع اولویت آخر در این زمینه بود.

با این وجود، در سال ۱۹۹۹، کاملاً مشخص شد که وجود اجماع سیاسی بین نیروهای سیاسی کشور، امری اجتناب‌ناپذیر است. به عبارت دیگر، دولت قادر به بهبود و انجام اصلاحات اقتصادی و ایجاد جذابیت برای سرمایه‌گذاریهای خارجی، بدون ایجاد توافق سیاسی با مخالفان میانه‌رو و گروه‌های مسلح مخالف، نمی‌باشد. بهمین دلیل طرح «آشتی ملی» که از سوی بوتفلیقه پیشنهاد گردیده و به تصویب مردم رسید، گام مهمی در جهت بهبود اوضاع نابسامان داخلی و حفظ نظم و امنیت به حساب می‌آید. در حال حاضر زندگی در پایتخت به حالت عادی برگشته است. رانندگان دوباره جرات پیدا کرده‌اند که شبها به

خیابان بیابند. تجارت و کار در رستوانها و کلوپ های شبانه مجدداً شروع شده است. اما در مناطق دورتر و در روستاها، قتل و عام و کشتارها، هرچند با شدت کمتر از چند سال گذشته، هنوز کم و بیش ادامه دارد.^{۳۶}

یکی دیگر از اقدامات رئیس جمهور جدید در زمینه بهبود اوضاع داخلی کشور، جابجایی و تغییر افراد کلیدی در مقام های نظامی و دیوان سالاری غیر نظامی برای تحکیم گسترده تر قدرت دولت است. در این راستا، رئیس جمهوری به منظور تضمین وفاداری نظامیان، پست وزارت دفاع و فرماندهی کل نیروهای مسلح را در اختیار گرفت. همچنین در اواخر آگوست ۱۹۹۹، به منظور تقویت قدرت دولت و ریشه کن کردن فساد اداری و جلب رضایت کارمندان شهری، بوتفلیقه ۲۲ نفر از ۴۷ فرماندار مناطق مختلف الجزایر را جابجا و جایگزین کرد.^{۳۷} اخیراً نیز (فوریه ۲۰۰۰) بوتفلیقه در اقدامی غیر منتظره، ۱۴ فرمانده نظامی این کشور از جمله فرمانده گارد ریاست جمهوری، فرماندهان نیروی زمینی و دریایی و همچنین فرمانده پلیس را از کار برکنار کرد. به عقیده تحلیلگران سیاسی، این اقدام بوتفلیقه در ادامه تلاش های او برای انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی و کمرنگ کردن نقش ارتش قدرتمند این کشور در امور سیاسی صورت می گیرد. فرماندهان پنج منطقه از شش منطقه نظامی الجزایر نیز در میان افراد برکنار شده هستند.^{۳۸}

ارائه چهره ای جدید از الجزایر و بهبود روابط این کشور در سطح بین المللی

از ابتدای دهه ۱۹۹۰ و همزمان با تغییر و تحولات جدید در صحنه داخلی الجزایر و همچنین ساختار نظام بین الملل، روابط خارجی این کشور دچار سیر قهقرایی شد. فروپاشی شوروی از یک سو پایه های سوسیالیسم در الجزایر را سست نمود و شرایط حرکت به سمت دمکراسی را تاحدی فراهم کرد^{۳۹} و از سوی دیگر زمینه و امکان اعمال نفوذ و فشار از جانب غرب را بر کشور فراهم ساخت. تحولات دمکراسی طلبانه پس از فروپاشی بلوک شرق در جمهوریها و اقمار شوروی که از نظم حکومتی تقریباً مشابه الجزایر برخوردار بودند، اشتباه استراتژیک شاذلی بن جدید در حمایت از عراق در جریان جنگ خلیج فارس و در نتیجه از

دست دادن قابل توجه حمایت خارجی^{۴۰} و مسائل دیگر موجب تضعیف نقش بین المللی الجزایر شدند.

در چنین شرایطی انتخاب بوتفلیقه به ریاست جمهوری الجزایر آغاز عصر جدیدی برای این کشور در صحنه بین المللی به حساب می آید. رئیس جمهور جدید به مجرد بدست گرفتن قدرت تلاش های دیپلماتیک گسترده ای به منظور بهبود تفکر جهان خارج نسبت به این کشور انجام داد. در اولین قدم و به منظور بهبود و تغییر طرز تفکر خارجی ها نسبت به الجزایر، بوتفلیقه خود را کاملاً در دسترس رسانا های بین المللی قرار داد. در مصاحبه ای با «میدل ایست اینسایت»^{*}، او بعضی از ویژگی های شخصیتی خود را آشکار می کند. او می گوید: «صریح، رُک، بعضی اوقات تند و تهاجمی، اما در تعهداتش مبنی بر بازگرداندن جایگاه و موقعیت الجزایر در صحنه بین المللی و کسب اعتبار مجدد دولت در داخل، راسخ و استوار است».^{۴۱}

با حضور بوتفلیقه در مراسم به خاکسپاری شاه حسن دوم، پادشاه مراکش، در جولای ۱۹۹۹، فرصتی برای رئیس جمهور الجزایر جهت ملاقات با شاه جدید مراکش و همچنین جستجوی راههای حل منازعه طولانی دو کشور بر مسئله «صحرای باختری» فراهم آمد.^{۴۲} همزمان با این تحولات به مناسبت یازدهمین سال تاسیس «اتحادیه مغرب عربی»،^{۴۳} سران دو کشور پیامهای کتبی دوستانه ای برای یکدیگر ارسال کردند و در آنها متعهد شدند تا اتحادیه مغرب عربی را احیا کنند. در این پیامها همچنین بوتفلیقه بر آمادگی و تمایل کشورش برای تقویت روابط برادرانه براساس اصل حسن همجواری با کشور مراکش تاکید کرد که این امر نشانگر نگرش جدید در روابط دو کشور است.^{۴۴}

همچنین مراسم به خاکسپاری پادشاه سابق مراکش، فرصتی برای بوتفلیقه فراهم کرد تا با «ایهود باراک» نخست وزیر اسرائیل ملاقاتی انجام دهد. هر چند اقدام بوتفلیقه در فشردن دست باراک و تبریک صمیمانه به مناسبت انتخاب او به نخست وزیری اسرائیل، جنبه ای

سمبولیک داشت، اما نشانه‌ای از تغییر جهت سیاسی در روابط دو کشور به حساب می‌آید. در واقع این اولین باری بود که یک رهبر سیاسی الجزایر مبادرت به این عمل می‌کرد.^{۴۵} بوتفلیقه در مصاحبه‌ای در مورد روابط با اسرائیل و مذاکرات صلح خاورمیانه، اعلام می‌کند که الجزایر می‌تواند در پیشبرد صلح خاورمیانه مشارکت و همکاری کند. از نظر او روابط خارجی الجزایر همچون گذشته بر اساس اصول ارزشی و ایدئولوژیک نیست.^{۴۶} او می‌گوید: «واقعیت این است که جنگ اعراب و اسرائیل که سابقه‌ای حدود نیم قرن دارد به پایان خود نزدیک می‌شود لذا باید به نسل جوان دو ملت اجازه داد که قرن آینده را با صلح و آرامش به پیش ببرند.»^{۴۷} از نظر او صلح فراگیر باید شامل خروج اسرائیل از بلندیهای جولان و جنوب لبنان و همچنین به رسمیت شناختن حقوق مشروع مردم فلسطین باشد. تنها تحت این شرایط است که صلح و ثبات و امنیت و همکاریهای سودمند بر اساس حقوق برابر در منطقه حاکم می‌شود.^{۴۸}

در مورد روابط با ایالات متحده نیز هر چند این کشور در ابتدا به پیروزی انتخاباتی بوتفلیقه بادیده شک و تردید می‌نگریست، اما به سرعت مشروعیت حکومت بوتفلیقه را پذیرفت و به رئیس‌جمهور الجزایر قول‌های مساعدی در جهت حل و بهبود مشکلات اقتصادی این کشور داد. در این میان خصوصاً وزارت خارجه آمریکا با تغییر جهت رفتار الجزایر به سوی اسرائیل، مراکش و همچنین شرکتهای خصوصی به برقراری رابطه با این کشور بیشتر تشویق شد. چنانچه رهبر الجزایر در حال حاضر اشتیاق به پیشبرد تفکر سرمایه‌گذاری خارجی و اولویت بخشیدن به اقتصاد بازار را دارد. او الجزایر را به عنوان «بخشی از جنبش گسترده دموکراتیک و در حال انتقال و دگرگونی اقتصادی» توصیف می‌کند و می‌گوید: «ایالات متحده از فرصتهای مساوی و حتی بیشتر از دیگر کشورها در الجزایر برخوردار است.»^{۴۹}

از سوی دیگر مراسم به خاکسپاری پادشاه مراکش، فرصتی برای بوتفلیقه فراهم کرد تا با کلینتون رئیس‌جمهور آمریکا، ملاقاتی انجام دهد. در اوایل سپتامبر ۱۹۹۹، او ملاقاتی ۶ ساعته و غیر منتظره با «مارتین ایندیک»، (معاون امور خاور نزدیک) در الجزایر انجام داد. متعاقب آن دیدار بوتفلیقه از نیویورک در سپتامبر ۱۹۹۹، فرصتی برای او ایجاد کرد تا با تعداد

زیادی از تاجران آمریکایی، تحلیلگران سیاسی و مقامات دولتی، به عنوان بخشی از استراتژی او در جهت سرو سامان دادن به وضعیت الجزایر در چارچوب اقتصاد سیاسی بین المللی، مشورت کند.^{۵۰} اخیراً نیز «ویلیام کوهن»، وزیر دفاع آمریکا، در دیدار با ملک محمد ششم پادشاه مراکش به حمایت از موانع رئیس جمهور جدید الجزایر پرداخت. او تاکید کرد که ایالات متحده قصد دارد، روابط خود را با الجزایر را گسترش دهد و تماس های خود با این کشور را به منظور فعال شدن صلح و ثبات منطقه ای گسترش داده و تقویت نماید. او اظهار داشت، تماس با الجزایر و تقویت روابط مسالمت آمیز تر و باثبات تر در منطقه برای تمام کشور های منطقه از جمله مراکش مفید است.^{۵۱}

اما مهمترین ملاحظه سیاست خارجی بوتفلیقه، مربوط به تحکیم روابط از موضع قدرت با فرانسه یعنی قدرت استعماری حاکم بر این کشور طی سالیان متمادی است. رئیس جمهور جدید الجزایر ملاقاتهای موفقیت آمیزی با مقامات فرانسوی، از جمله چندین جلسه با وزیر امور خارجه فرانسه، «هرت و درین» انجام داد. او همچنین با «لئونید ژوسپین»، نخست وزیر این کشور، در جلسه مجمع عمومی سازمان ملل در سپتامبر ۱۹۹۹، ملاقات رسمی داشت. این ملاقات مستقیم و رودررو وابستگی متقابل بین دو کشور را در زمینه هایی چون تجارت، مسافرت، مهاجرت کارگران، نفت و گاز، تبادلات فرهنگی و ... تقویت کرد. البته دولت فرانسه هیچگاه عدم تمایل خود را نسبت به روی کار آمدن حکومت های متمایل به اسلام گراها در الجزایر مخفی نکرد. بوتفلیقه نیز به فرانسه تضمین مجدد داد که روابط بر این اساس اگر گسترش نیابد، حداقل حفظ خواهد شد.^{۵۲} او در مصاحبه ای اعلام می کند که فرانسه به عنوان نماینده اروپا و الجزایر به عنوان نماینده کشورهای مغرب و جهان عرب می توانند نقش پل ارتباطی و همکاری را در دو سوی مدیترانه ایفا کنند.^{۵۳}

در حوزه آفریقا و کشورهای عربی نیز با تعیین الجزایر به عنوان رئیس «سازمان وحدت آفریقا»،^{۵۴} بوتفلیقه با موفقیت میزبانی نشست سالانه این سازمان بزرگ منطقه ای را که در جولای ۱۹۹۹ با شرکت ۴۳ عضو از ۵۳ عضو و با حضور سران کشورها و رؤسای دولتها در این کشور برگزار شد، به پایان رساند. هرچند در این نشست تغییرات

چشمگیری در زمینه سیاسی پدیدار نشد، اما با برگزاری این نشست، فرصتی برای الجزایر پدید آمد که به دنیا نشان دهد که علی‌رغم جنگ‌های خونین داخلی و خشونت در الجزایر، هنوز این کشور به عنوان بازیگر مهمی در مسائل آفریقا و اعراب به حساب می‌آید.^{۵۵} همچنین بوتفلیقه به منظور ارائه چهره جدیدی از الجزایر در جهان عرب، سفرهای دوره‌ای خود را به کشورهای عربی منطقه خاورمیانه و حوزه خلیج فارس آغاز کرده است.

ملاحظات آینده

پس از سالها کشمکش و منازعه، دولت الجزایر و مخالفان آن به این نقطه رسیدند که باید به سوی هم گام بردارند. نتیجه این تصمیم ارائه طرح «آشتی ملی» و عفو نیروهای شبه نظامی و مخالفان دولت، از سوی رئیس‌جمهور جدید الجزایر و پذیرش آن از سوی مخالفان است. این اقدام در واقع نقطه عطفی در تاریخ الجزایر تلقی می‌شود که طی آن حاکمیت و نیروهای مسلح مخالف دست به اقدامی مشترک برای آشتی ملی می‌زنند - بوتفلیقه با ارائه این طرح گامی بسیار بزرگ در راه تحقق آشتی ملی و بهبود اوضاع نابسامان داخلی و خارجی کشور برداشته، که می‌توان آن را آغاز عصر جدیدی در تحولات این کشور دانست. موفقیت بوتفلیقه در مهار جنگ داخلی و تحقق آشتی ملی ناشی از چند عامل بوده است:

۱- تکیه بر مردم؛ بوتفلیقه برخلاف زمامداران قبلی این کشور به رای مردم توجه کرده و سعی در مشارکت آنها در سرنوشت سیاسی خود کرد. او طرح آشتی ملی را به آرا عمومی گذاشت و با کسب موافقت الجزایریها برای دولت خود مشروعیت کسب کرد. علاوه بر آن او در برخورد با مخالفان دولت نه از موضعی تهدید گرایانه، بلکه از موضعی آرام همراه با گفتگو و ملایمت وارد شد.

۲- ایجاد تغییرات اساسی در رفتار دولت با مردم؛ کناره‌گیری چند ساله او از قدرت، درک جدیدی از شرایط دنیا مبنی بر این که نه حاکمیت و دولت حق مطلق دارد و نه نیروهای مخالف، در او ایجاد کرد. او که از شرایط بسیار پیچیده اجتماعی و سیاسی الجزایر آگاه بود با

اتخاذ گفتاری جدید مبتنی بر آشتی ملی، صلح، سازندگی و مشارکت مردم، سعی کرد تا خاطرات تلخ گذشته را به فراموشی سپرده و زمینه مناسبی برای صلح تفاهم و امید به آینده در مردم الجزایر ایجاد کند؛

۳- اصلاح چهره دولت در سطح داخلی و بین المللی. در عرصه داخلی او با تامین آزادی مطبوعات و هموارسازی راه برای مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود، تلاش گسترده ای را در جهت بهبود وضعیت اقتصادی و جذب سرمایه گذاریهای خارجی و ... و همچنین ایجاد امید و شادابی به جای تهدید و قتل و عام، سعی در بهبود زندگی مردم و ایجاد «فردایی بهتر» برای الجزایریها آغاز کرد. در سطح بین المللی نیز او گام های جدی برای ارائه چهره جدیدی از الجزایر برداشت. از جمله تلاش در جهت بهبود روابط الجزایر با مراکش که بر سر مسئله صحرای باختری سالیان دراز با این کشور مشکل داشته است و دیدار با مقامات آمریکایی و فرانسوی در جهت بهبود روابط براساس احترام متقابل، برپایی کنفرانس سران کشورهای آفریقایی در الجزیره، سفرهای دوره ای به کشورهای خاورمیانه و حوزه خلیج فارس و ... در مجموع چهره جدیدی از الجزایر در صحنه بین المللی به نمایش گذاشته اند.

با این همه باید توجه داشت که الجزایر - همانند تمامی کشورهای در حال توسعه - از مشکلات عدیده اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی رنج می برد. عبور از این مشکلات نیازمند عزمی ملی و اتخاذ سیاستهای نو و شجاعانه در راه تحقق آزادی، دموکراسی، برقراری امنیت و رونق اقتصادی است. برای رسیدن به اهداف فوق، اقدامات عملی بیشتری باید صورت گیرد. رئیس جمهور جدید برای اجرای موفقیت آمیز اصلاحات، باید جذابیت لازم در داخل کشور را از طریق ایجاد تعامل سازنده بین گروههای مختلف اقتصادی، احزاب سیاسی و اجتماعات مدنی جامعه فراهم کند. نیازمندی الجزایر به سرمایه گذاری خارجی امری حیاتی است. فعالیتهای صنعتی و سرمایه گذاریهای خارجی باید از طریق ایجاد انگیزه از راههای قانونی، مالی و ایجاد انگیزه ها صورت پذیرد. این فعالیتهای می توانند به کاهش بیکاری، مهار تورم و ادغام الجزایر در اقتصاد جهانی به عنوان صادر کننده مواد تولیدی و کالاهای کشاورزی

کمک کند. رئیس‌جمهور جدید باید با پیشبرد طرح آشتی و سازش ملی و ایجاد ثبات و امنیت در داخل کشور، نگرانیهای ناشی از عدم تضمین سرمایه‌گذاری خارجی را از بین ببرد. بزرگترین مشکلات بوتفلیقه در آینده، حل وضعیت نابسامان اقتصادی و اجتماعی و ساختار سیاسی کشور و همچنین کاستن نقش نظامیان در صحنه سیاسی الجزایر است. تا زمانیکه اقتصاد کشور هنوز تحت انحصار «شرکت ملی نفت و گاز الجزایر» (SONATRACH) قرار داشته و بخش صنعتی غیر نفتی جایگزین نشود و تا زمانیکه نظامیان بر روندهای سیاسی کشور تاثیر گذار باشند و همچنین نوعی هماهنگی و اتفاق نظر بین احزاب و گروههای مختلف سیاسی بوجود نیاید، مشکلات اساسی الجزایر در زمینه‌های سوء مدیریت اقتصادی و سیاسی، به هدر رفتن منابع صنعتی، از هم گسیختگی بخش کشاورزی، تورم و بیکاری، فساد اداری و بحران هویتی و فرهنگی، به زودی قابل حل شدن نیستند و در چنین شرایطی بازگشت مجدد خشونت سیاسی به این کشور هر لحظه امکان پذیر است. □

پاورقی ها:

1. FIN-Liberation National Front
- این جنبش خود را وارث طبیعی انقلاب الجزایر می داند و پس از استقلال الجزایر همواره حکومت را به کمک نظامیان در اختیار داشته است.
2. Rachid Tlemcaï, "From Bullets to Ballots," *Middle East Insight*, November-December 1999, p. 11.
3. *Ibid.*
4. *Ibid.*; pp.11-12.
5. William B. Quandt, "Bouteflika in Perspective," *Middle East Insight*, November-December 1999, p. 13.
6. John P. Entelis, "Bouteflika's Algeria: Prospects for a Democratic Peace", *Middle East Insight*, November-December 1999, p. 7.
- ۷- رؤسای جمهوری الجزایر از زمان استقلال این کشور در سال ۱۹۶۲ تا سال ۱۹۹۹ به ترتیب عبارتند از: احمد بن بلا (جولای ۱۹۶۲ تا ژوئن ۱۹۶۵ - برکناری بوسیله کودتا)، هواری بومدین (ژوئن ۱۹۶۵ تا دسامبر ۱۹۷۸ - مرگ در زمان حکومت)، شاذلی بن جدید (فوریه ۱۹۷۹ تا ژوئن ۱۹۹۲ - برکناری بوسیله کودتا)، محمد بودیف (ژانویه ۱۹۹۲ تا ژوئن ۱۹۹۲ - ترور شد)، علی کافی (ژوئن ۱۹۹۲ تا ژانویه ۱۹۹۴ - منحل شدن دولت)، امین زروال (ژانویه ۱۹۹۴ تا آوریل ۱۹۹۹ - استعفاء و کناره گیری).
8. Quandt, *op.cit.*, p. 13.
9. MSP- Movment of Society for Peace.
10. Tlemcani, *op.cit.*, p. 12.
11. *Ibid.*
- ۱۲- برای بحث مفصل در زمینه چگونگی انتخابات الجزایر، کاندیداها و ریاست جمهوری و چگونگی انصراف آنها در آخرین لحظات برگزاری انتخابات، بنگرید به: یحیی اچ. زبیر، «تحلیلی از انتخابات الجزایر»، ترجمه پروین امجدی سپهر، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ششم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۸، ص ۲۳۱-۲۱۵.
13. Quandt, *op.cit.*, p. 13.
14. Michael J. Willis, "Algerian Islamism: Challenge and Fragmentation", *Middle East Insight*, November-December 1999, p. 23.
15. *Ibid.*
- ۱۶- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: پل بالتا، مغرب بزرگ، ترجمه عباس آگاهی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۰، ص ۱۰۸-۹۲.
17. FIS- Islamic Salavation Front.
18. Willis, *op.cit.*, p. 23.
- ۱۹- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، بنگرید به: جوجون گوی، «تغییرات سیاسی در آفریقا»، ترجمه محسن پاک آیین، مجله سیاست خارجی، سال هشتم، شماره ۲۱، بهار و تابستان ۱۳۷۳، ص ۵۵ و ۵۶. همچنین بنگرید به: حمید احمدی، «در الجزایر چه می گذرد؟»، کیهان، ۱۶ مهر ۱۳۶۷.
20. Willis, *op.cit.*, p. 24.
21. GIA- Armed Islamic Group.
22. Willis, *op.cit.*, p. 24.
23. Entelis, *op.cit.*, p. 9.
24. Tlemcani, *op. cit.*, p. 12.
25. *Ibid.*
26. Azzeding Layachi, "The Algerian Economy After Structural Adjustment", *Middle East Insight*, November- December 1999, p. 26.

27. *Ibid.*

28. *Ibid.*

۲۹- علیرضا ازغندی، ارتش و سیاست، تهران: قومس، ۱۳۷۴، ص ۱۴۴.

30. See: The World Bank, *World Bank Report 1993*, New York: Oxford University Press, 1993.

۳۱- بنگرید به: بالتا، همان منبع.

32. See: Arezki Daoud, "Algeria Outlook", *North Africal Journal*, September 1997.

33. See: Layanchi, *op.cit.*, p. 26.

34. *Ibid.*, p. 28.

35. *Ibid.* p. 25.

36. "Bouteflika's bid for Concord", *The Economist*, January 29th 2000, p. 51.

37. Entelis, *op.cit.*, p. 9.

۳۸- روزنامه انتخاب، شنبه، ۷ اسفند ۱۳۷۸.

۳۹- ازغندی، همان منبع، ص ۱۴۴.

۴۰- بنگرید: بالتا، همان منبع، ص ۱۰۳.

41. Quandt, *op.cit.*, p. 14.

۴۲- مراکش و الجزایر سالهاست که در مورد صحرای باختری (مستعمره سابق اسپانیا که مراکش در سال ۱۹۷۵ آنرا ضمیمه خاک خود کرد) با یکدیگر اختلاف دارند. جبهه پولیساریو تحت حمایت الجزایر، خواستار استقلال صحرای باختری است. از سال ۱۹۹۱ که سازمان ملل قول برگزاری انتخابات در این کشور برای کسب استقلال یا ادغام در درون مراکش را به مردم این کشور داده، همواره تاریخ برگزاری این انتخابات به تعویق افتاده است. اخیراً نیز سازمان ملل اعلام کرده که برگزاری انتخابات تا سال ۲۰۰۲ یا حتی بعد از آن تاریخ طول خواهد کشید. این مسئله برای دهها هزار آواره ای که در اردوگاههای درون مرزهای الجزایر از سال ۱۹۷۵، منتظر تصمیم گیری سازمان ملل در این زمینه و بازگشت به خانه هایشان هستند، بسیار دشوار است، البته با روی کار آمدن پادشاه جدید مراکش، تسهیلاتی برای مردم این سرزمین، از جمله استفاده از تلفن همراه و رفع محدودیت هایی همچون آزادی عقاید ایجاد شده است. همچنین به عنوان اولین قدم در جهت خودمختاری، به مردم این کشور قول داده شده تا انتخابات محلی در این کشور برگزار شود.

- همچنین در مورد ریشه ها و ابعاد منازعه صحرای غربی، بنگرید به: محمود سریع القلم، نظام بین الملل و مسئله صحرای غربی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۹.

43. AMU-Arab Maghreb Union.

۴۴- همشهری، ۳۰ بهمن ۱۳۷۸.

45. See: Tlemcani, *op.cit.*, p. 11.

46. "My Country Has Arisen From Its Nightmare", Interview With Abdelaziz Bouteflika, *Middle East Insight*, p. 20.

47. *Ibid.*, p. 19.

48. *Ibid.*, pp. 19-20.

49. Quandt, *op.cit.*, p. 14.

50. Entelis, *op.cit.*, p. 8.

۵۱- همشهری، ۲۳ بهمن ۱۳۷۸.

52. Entelis, *op.cit.*, p. 8.

53. Interview With Bouteflika, *op.cit.*, p. 17.

54. OAU-Organization of African Unity.

55. Entelis, *op.cit.*, p. 12.